

روزنامه سوسنی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی سیاست ایران  
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مرا بروی پرسنل فوتبال  
نشانی دفتر نیوز: خیابان امام خمینی (د) - کلانتر کوچه - کوچه شمش  
تلفن: ۰۲۱(۶۶۴۶۲۸۱) و ۰۲۱(۶۶۴۳۹۱) - پلاک ۸۵۱ هفدهم سوم - واحد ۶  
تلفن: ۰۲۱(۳۳۵۲۷۷۴) و ۰۲۱(۳۳۵۲۷۵) - فکس: ۰۲۱(۳۳۵۲۷۵)  
آدرس سمت الکترونیک: amine.mardom@yahoo.com

چهارشنبه ۲۳ خرداد ۱۴۰۳ / ۵ ذی الحجه ۱۴۲۵ هـ - ق / 12 Jun 2024 / شماره ۶۷۷۲ / سال بیست و هفت

# لین

## ذکر روز چهارشنبه

### یا چیزی یا چیزیم ای زندگی و ای پاییده

● تولد بابت بیات، سازنده ملووی های سینمای ایران (۱۳۲۵-۱۳۸۵)

● سکست لیباس مرزا نایب السلطنه از قوای روسی در نبرد اصلاندوز (۱۳۸۸)

● اولین آزمایش برای همار و به کاربری ارزی خوارنی خورشید (۱۴۰۱)

● تصرف سرزمین "سلی" توسط استعمارگران اسپانیایی (۱۵۰۴)

● تولد شیخ "محمد غزالی" داشمند بزرگ مصری (۱۳۳۵)

سالهای قبل چهت انجام فریضه حق نسبت نام گردید، آیا جایز است از تصرف انصراف داده و کی هزینه حق را چهت خرد چهیزه قرار گزینه نباشد؟  
اگر مستطیع هستید، بوسما واجب است که به حق شرف شود هر چند بسیار شایسته است به مقدار توان، برای جهیزه قرار گزین کنید.

### امام حسن عسکری علیه السلام

خیر من الخاتمه ادا فهمته ایقتضت المخالفة و شر من القوت ما  
ادا ذلیل یکت احیبت القوت

بیش از زندگی، آن چیزی است که هرگاه از دستش دهی از زندگی بیزار شوی و از مرگ بدتر، آن چیزی است که هرگاه گرفتار شوی دوستدار مرگ شوی.

### دانستان گوشه

#### پسر گوچک و تقاضا از پدر

مرد در وقت خسته از کار به خانه برگشت، دم برای خیریدن شد به ۱۰ دلار نیاز داشته است. به در پرس ۵ سله اش را دید که در انتظار او بود: حسره ایکن خیلی کم پیش می آمد که پسر که پسر از پدرش در خواست پول کند. مرد به سمت اتاق

پسر رفت و در راه کرد

خرانی پسر؟

نه پدر، بیارم. من فکر کرد که شاید با تر

خشن رفخار کرده ام امروز کار سخت و طولانی

بود و همه ناراحتی هایم را سرتور خلی کرد. یا

این ۱۰ دلار که خواسته بودی.

پسر گوچک خنده دید، فریاد زد: مشکم بله

بعد دستش را زیر پاش برد و از آن زیر چند

کشید، بعد مزدگانه شدند.

دانشمند، دوباره مخصوصی شد و با ناراحتی گفت: با

اینکه خودت پول داشتی چرا خریدن یک اس اس

پول کرد؟

پسر گوچک پایش داد: برای اینکه بیان کافی

برویم، ولی من خود ندارم.

ایما من توامی یک ساعت از کارشا بخشم را

فکر کرد که ما برای چنانچه باید در اینجا

دو ساعت بمانیم.

مرد وقیع دید پسر گوچک خودش هم بدل

کشید: بعد از چنانچه بیان کرد

وقت ندارم.

پسر گوچک آرام به اتفاق رفت و در رایت

بعد از حدود یک ساعت مرد آرام تر شد و

زور داد که با پسر گوچک خیلی رسید

شش ساعت را بازگشت از کارهای کردند

شش ساعت را باز